

نقش برجسته کارگران صنعت نفت در انقلاب ۵۷!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

انقلاب ۱۳۵۷ مردم معترض ایران بر علیه رژیم اختناق پهلوی، یک نقطه عطف تاریخی در هفتاد سال اخیر تاریخ ایران بوده است. تحلیل نقاط ضعف و قوت این انقلاب امری مهم و ضروری است، نه صرفاً با هدف مرور تاریخ، بلکه با هدف روشن کردن موضع امروز و آینده.

جریاناتی که روزهای پر شکوه انقلاب ۵۷ را به عنوان روزهای سیاه نام می‌برند، هدف‌شان دشمنی و خصومت با انقلاب فردای ستم‌دیدگان، پابرهنگان، محرومان، آزادی‌خواهان، کارگران و کمونیست‌هاست. این جریانات به دنبال سیاست وحشیانه آمریکا و تکرار کودتاهای ۲۸ مرداد و به فکر سیاست‌های میلیتاریستی که مردم را به اسارت بردگی بکشند و تغییرات را از بالا به نفع بورژوازی به وجود آورند و نگذارند زنجیرهای اسارت و استثمار و ستم از دست‌های استثمار شدگان گسسته شود. این جریانات نمی‌خواهند خرافات ملی و مذهبی و تبعیض و گرایش‌های فاشیستی از جامعه ایران رخت بپوشند و تفکر آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و رشد و شکوفایی افکار و آرای جهان‌شمول و مدرن و پیشرو به وجود آید. این جریانات، همواره به دنبال سناریوهای سیاه و توطئه و بند و بست بر علیه منافع مردم و به ویژه مزدبگیران است. این نگاه گرایش راست و عموماً جریاناتی است که منافع خود را در نزدیکی به گرایش طیف سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان، ساواکی‌ها و ارتشی‌های کودتاگر و آدم‌کش می‌بینند. کار این گرایش از نقد گذشته است باید چهره واقعی این‌ها را افشا کرد و نگذاشت از بی‌خبری و فراموشی حافظه تاریخی مردم سوءاستفاده کنند. باید همواره تاکید کرد که تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران، تاریخ شرم و جنایت است و حتا یادآوری این تاریخ چندش‌آور است.

شاه‌هنگامی که دید سرکوب و کشتار و حکومت‌هایی از نوع حکومت نظامی و یا آشتی ملی قادر نیست جلو اراده و عزم مردم را مبنی بر سرنگونی رژیم بگیرد و یا منحرف سازد با چمدان‌های پر با میلیاردها دلار پول و طلا و جواهرات، گریبان و نالان مجبور به ترک کشور شد. حال این انقلاب با شکوه که با شعار آزادی، عدالت و رفاه به میدان آمد توسط رژیم جدید اسلامی که از میان تعفن و گندیدگی رژیم پهلوی سر بلند کرد و در راستای توافقات بورژوازی داخلی و بین‌المللی انقلاب مردم را

به خونین‌ترین شکلی سرکوب کرد، هیچ حقانیتی را برای احیای سلطنت و یا تغییری در پرونده سیاه این طیف به وجود نمی‌آورد. از این رو مردم معترض و آزادی‌خواه با تجاربی که از انقلاب ۵۷ و ۲۴ سال از مبارزه سخت و دشوار در زیر سرنیزه و حاکمیت خونین جمهوری اسلامی کسب کرده‌اند و امروز نیز هم‌چنان در جهت سرنگونی این رژیم و ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی می‌کوشند، هرگز اجازه نخواهند داد مرتجعان ملی و مذهبی و فاشیست‌های طرفدار احیای سلطنت، خاک در چشم مردم بپاشند و آن‌ها را به دنبال سیاست‌های غیرانسانی خود بکشانند.

کارگرانی که ۲۵ سال پیش انواع تشکل‌های خود نظیر شوراهای و مجامع عمومی را به وجود آوردند، اکنون تجارب خود را در اختیار کارگران جوانی گذاشته‌اند که هیچ خاطره‌ای از رژیم پهلوی ندارند و در رژیم جمهوری اسلامی نیز همواره با سخت‌ترین شرایط برای آزادی و زندگی بهتر مبارزه کرده‌اند، به درجه‌ای از آگاهی طبقاتی رسیده‌اند که خودشان مستقیماً توان سازمان‌دهی تولید اجتماعی و اداره کل جامعه را به بهترین و انسانی‌ترین وجهی دارند. کارگران پیشرو و کمونیست با سرکوب، شکنجه، اعدام، سانسور و اختناق، نابرابری زن و مرد، بی‌حقوق کودکان، زندان و زندانی سیاسی مخالف هستند و هم‌چنان بر آزادی‌های فردی و اجتماعی پافشاری می‌کنند. بنابراین تقویت این طیف از کارگران و یاری رساندن به آن‌ها برای سازمان‌دهی مستقل و سراسری جنبش کارگری، همچنین تلاش و مبارزه برای همه آن مطالبات و خواسته‌ها و آرزوهایی است که دنیای زیبا و شاد و بهتری را به جامعه به ارمغان می‌آورد، بنابراین مبارزه در این جنبش بسی لذت‌بخش و دفاع از حرمت انسان است. پیروزی طبقه کارگر در انقلاب اجتماعی واقعاً آرزوی اکثریت جامعه را برآورد می‌سازد، اما مسلم است که اقلیتی بورژوا از انقلاب وحشت دارند و با چنگ و دندان و با روی آوردن به انواع تزویر و توطئه می‌کوشند جلو انقلاب را بگیرند. از این رو هر چه قدر مبارزه طبقاتی در ایران تعمیق پیدا کند و افق سرنگونی جمهوری اسلامی، نه در دور دست‌ها، بلکه در همین نزدیکی‌ها پیدا شود، طبقات اصلی جامعه، یعنی طبقه کارگر و طبقه بورژوا در مقابل هم داخل کشور و هم سطح بین‌المللی صف‌آرایی می‌کنند. روشن است که در چنین شرایطی بورژوازی ایران، به ویژه طیف سلطنت‌طلب و مشروطه‌خواه، به دنبال وحشی‌ترین جناح سرمایه‌داری جهانی، یعنی دنبال تیم جرج دبلیو بوش و سیاست‌های میلیتاریستی او است و از حمله نظامی آمریکا به یوگسلاوی و افغانستان پشتیبانی می‌کنند و در حال حاضر نیز هم‌چنان مشغول پشتیبانی از حمله نظامی آمریکا به عراق هستند. سیاست‌های غیرانسانی دولت نژادپرست اسراییل را در ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی و سرکوب مردم تحت‌ستم این کشور تایید می‌کنند، در حالی که طبقه کارگر و سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست در سطح بین‌المللی برای جلوگیری از تجاوز وحشیانه آمریکا و متحدانش به عراق می‌شوند و این جنگ را بر علیه بشریت و به خاک و خون کشیدن منطقه خاورمیانه و کشتار و آوارگی میلیون‌ها انسان و تحمیل فقر و فلاکت و

بی‌کاری در راستای منافع کثیف اقتصادی و سیاسی و نظامی بورژوازی می‌بینند و به مخالفت با آن برمی‌خیزند. از این رو کمونیست‌ها همواره برای ساختن جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که در آن جامعه، انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ملیت و جنسیت و عقیده، از حقوقی یک‌سان و برابر برخوردار باشند. در این میان نباید فراموش کنیم که کارگران صنایع نفت، در انقلاب ۵۷، نقش به‌سزایی را در سرنگونی رژیم شاه ایفا کرد. کارگران این بخش از صنایع، در روزهای انقلاب با سرافرازی بر علیه رژیم شاه و ارتش و ساواک تا دندان مسلح ایستادند و همچنین جلو صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی که در آن دوره سیستم آپارتاید در آن کشور حاکم بود را گرفتند.

واقعه خونین جمعه سیاه هفده شهریور ۵۷، مردم را در سرنگونی رژیم جنایت‌کار شاه بیش از پیش مصمم ساخت و حوادث خونین آن روز و مقاومت مردم معترض، رژیم و ارتش را به شدت تکان داد. کار به جایی رسید که حتا صداهای اعتراض از مجلس بی‌خاصیت رژیم نیز برای اولین بار شنیده شد. شریف امامی نخست‌وزیر بی‌شرمانه اعلام کرد که «تظاهرکنندگان و آشوبگران می‌خواستند که کشور را به ورطه ویرانی بکشانند و در جهت مقابله با آن‌ها، دولت به اقداماتی مبادرت ورزیده است». اقدامات دولت در این روز، جز حمله ارتش و ساواک به مردمی که تظاهرات می‌کردند، چیز دیگری نبود. در اثر این حمله وحشیانه هزاران نفر کشته و یا زخمی شدند. گفته شده است که محمدرضا شاه که جنون قدرت داشت و کم‌ترین مخالفتی را تحمل نمی‌کرد، خود شخصا با هلیکوپتر این عملیات خونین را رهبری می‌کرد.

اعتصاب کارگران صنعت نفت در سراسر کشور، به دنبال جمعه سیاه آغاز شد، از یک سو جسارت و اراده مردم را در ادامه انقلاب راسخ‌تر ساخت و از سوی دیگر رژیم را به لحاظ اقتصادی و سیاسی فلج کرد. این اعتصاب افق روشنی را در جهت سرنگونی رژیم شاه در مقابل جامعه قرار داد. اعتصاب کارگران صنعت نفت از مهر ماه شروع شد. نخست کارگران تعمیر ماشین آلات پالایشگاه آبادان دست از کار کشیدند. روز بعد کارکنان اداره کالا و آزمایشگاه پالایشگاه به اعتصاب پیوستند. سپس اعتصاب تمام پالایشگاه‌های کشور را فراگرفت. اما فرمانداری نظامی، به هر بهانه و دستاویز و توطئه‌ای متوسل شد که این اعتصاب را بشکند و یا کارگران را آرام کند. از این رو مامورین فرمانداری نظامی حدود ۷۰ نفر از اعتصابیون پالایشگاه آبادان را دستگیر کردند و با خود بردند. این یورش ارتش، خشم و تعرض کارگران اعتصابی را به دنبال داشت، کلیه کارگران و کارمندان پالایشگاه‌های سراسر کشور به اعتصاب پیوستند. این اعتصاب چرخ تولید را خواباند و شاه‌رگ اقتصادی رژیم را خشک کرد. سطح تولید پالایشگاه آبادان از شش صد هزار بشکه در روز، به دویست هزار بشکه در روز تنزل یافت. طولی نکشید که شعار و مطالبات کارگران از مسائل اقتصادی و رفاهی به عرصه سیاسی ارتقا پیدا کرد و اعتصابیون خواهان انحلال ساواک، آزادی زندانیان سیاسی و

دخالت نمایندگان کارگران و کارکنان صنعت نفت در تصمیم‌گیریهای مدیران شرکت نفت و کنترل تولید و توزیع شدند. در چنین شرایطی بخش‌های دیگری از صنایع نیز در سراسر کشور به این اعتصاب پیوستند اما در حقیقت اعتصاب کارگران صنایع نفت بود که هم به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی کمر رژیم پهلوی را شکست و شاه را به دريوزگی و التماس انداخت.

محمدرضا شاه، در مقابل موج خروشان اعتصاب و تظاهرات کارگران و مردم تحت ستم، مجبور شد، با التماس بگوید: «من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم و آنچه را که شما برای به دست آوردنش قربانی داده‌اید، تجلیل می‌کنم». به دنبال سخنان شاه، ارتشبد ازهاری، فرمانده حکومت نظامی، در حال درماندگی با اتکا به سخنان شاه گفت: «... برنامه اصلی و اساسی این دولت تامین نظم و امنیتی همه جانبه می‌باشد از طریق مبارزه با فسادهای مالی و فسادهای اجتماعی و هر نوع فساد و ناپاکی دیگری بدین‌گونه مورد قبول و باور و تایید جامعه شریف ایران قرار گیرد».

موج عظیم اعتصابات و اعتراضات، شاه و رییس حکومت نظامی را مجبور کرد که به فسادهای اقتصادی و سیاسی و سرکوب خونین مخالفین اقرار کنند و قول بدهند که خود و رژیم‌شان را اصلاح کنند. همین لحن و موضع شاه و ازهاری خبر از فروپاشی رژیم و سرنگونی آن را می‌داد. شاهی که در برج عاج نشسته بود و باد در غبغب انداخته بود و مردم را برده‌های زبان بسته به حساب می‌آورد، اکنون در مقابل موج خروشان اعتراض کارگران، این چنین درمانده و زبون شده بود. شاه، حتا نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا، فرماندهان ارتش، وزرا و مدیران عالی‌رتبه خود را نیز آدم حساب نمی‌کرد. این مسئله شادی و شغف کارگران و مردم تحت ستم و کمونیست‌ها را برانگیخت و مصمم ساخت که به کم‌تر از سرنگونی رژیم تن در ندهند. اکنون این سیاست با عزم و اراده بیش‌تری باید بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی کلیت آن به کار گرفته شود و جایی برای توهم پراکنی و بند و بست و توطئه جناح‌هایی از درون رژیم و یا بیرون از آن باقی نماند.

این تجربه را نیز نباید فراموش کرد، هنگامی که بورژوازی ایران و حامیان بین‌المللی‌شان فهمیدند رژیم شاه رفتنی است کلیه ارگان‌های سیاسی و نظامی و اداری خود را در داخل و خارج کشور بسیج کردند و معاملات پشت پرده خود را فعال‌تر ساختند تا مانع تعمیق انقلاب شوند و جلو دخالت کارگران و نیروهای چپ و کمونیست در حاکمیت را بگیرند. به ویژه در آن دوره سرمایه‌داری بین‌المللی، به کمربند سبز اسلامی داشت تا به خیال خود نفوذ شوروی را محدود سازد. چرا که به قدرت رسیدن گرایش چپ جامعه در ایران، با موقعیت استراتژیکی و سیاست‌های جنگ سرد خوانایی نداشت و برای سرمایه‌داری جهانی، بسیار خطرناک بود. بدین ترتیب از یک سو احزاب و سازمان‌های قدیمی ایران، نظیر طیف جبهه ملی و حزب توده و غیره و از سوی دیگر کلیه دوربین تلویزیون‌ها و دیگر رسانه‌های گروهی مانند بی‌بی‌سی، دید و بازدیدهای دیپلماتیک، افکار عمومی بین‌المللی را به سوی گرایش

ارتجاع اسلامی و خمینی و دم و دستگاه آخوندی در ایران جلب کردند. تلاش‌ها برای حفظ ارتش و ساواک آغاز شد. شعارهایی نظیر همه قدرت به دست توده‌ها و انحلال ارتش سرکوبگر، به شعارهایی مانند «ارتش برادر ماست و خمینی رهبر ماست؟!» تبدیل گشت.

رادیو بی بی سی، خبر کنفرانس گوادلوپ را چنین پخش کرد: «در بحبوحه این جریانات سران چهار کشور غربی یعنی انگلیس، آلمان، فرانسه و آمریکا در گوادلوپ اجلاسی داشتند که تحولات ایران هم یکی از موضوعات مورد بحث بود...».

آنان در این کنفرانس، به این توافق رسیدند که رژیم شاه دیگر قادر نیست حاکمیت را حفظ کند و ادامه وضعیت انقلابی ایران می‌تواند خطرناک باشد و به تعمیق انقلاب و صیقل یافتن آن منجر شود. چنین روندی به ضرر سیستم سرمایه‌داری است. در نتیجه آن‌ها تمام نفوذ خود را به کار انداختند تا جریانات به اصطلاح ملی و مذهبی، یعنی این گرایشات عقب مانده و مرتجع بورژوازی را با حمایت و پشتیبانی توده‌های عقب نگاه داشته شده، جبهه ملی، حزب توده و دم و دستگاه عریض و طویل مذهبی در ایران به سر کار بیاورند. جمهوری اسلامی، با پشتیبانی گرایشات عقب مانده و خرافی و با حمایت‌های بی دریغ سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی دولت‌های امپریالیستی، به قدرت رسید و اولین هدف خود را نیز سرکوب هرچه سریع‌تر کارگران و گرایش چپ جامعه قرار داد.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی، جایگزین رژیم شاه شد و همان سیاست‌های شاه را با قساوت و بی‌رحمی تمام پیش برد. اما با وجود جنایات بی‌شماری که رژیم، مرتکب شده است هنوز موفق نشده است تا ثبات سیاسی و اجتماعی را برای سیستم سرمایه‌داری در ایران به وجود آورد. چرا که کارگران و کمونیست‌ها و مردم محروم، مرعوب این رژیم جنایت‌کار نشده‌اند و اکنون نیز شدیداً از این رژیم بی‌زار و متنفر هستند. در چنین شرایطی بند و بست جریانات به اصطلاح ملی و مذهبی با حمایت آمریکا، اوج گرفته است تا بار دیگر در لباس و قیافه دیگری تاریخ را تکرار کنند و انقلاب آتی ایران را سرکوب کنند. از این رو کارگران پیشرو و کمونیست‌ها باید هوشیاری زیادی به خرج دهند و خواب‌های شومی که طیف سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان با قدرت‌طلبان و نفع‌پرستان برای مردم ایران دیده‌اند، افشا سازند.

اکنون موقعیت داخل ایران و اوضاع بین‌المللی و منطقه بسیار حساس و سرنوشت‌ساز است، کارگران و کمونیست‌ها و مردم محروم و ستم‌دیده ایران، باید همه امکانات خود را برای بسیج طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و سازمان‌دهی امر انقلاب، با استفاده از تجارب سرنگونی رژیم شاه به کار اندازند.

مسلم است که در پیشاپیش تظاهرات‌ها و اعتصاب‌های عظیم برای سرنگونی رژیم تروریست و مرتجع جمهوری اسلامی، کارگران صنایع نفت و کمونیست‌ها قرار خواهند گرفت و با سرنگونی جمهوری

اسلامی، حکومتی آزاد و برابر و انسانی، یعنی حکومت کارگری بر پا خواهند کرد. این حکومت وسیع‌ترین آزادی‌های فردی و اجتماعی برای جامعه به ارمغان خواهد آورد و سریعاً کلیه قوانین غیرانسانی از زندان، شکنجه و اعدام، سانسور تا نابرابری زن و مرد و ستم و تبعیض «ملی» را لغو خواهد کرد و فضای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را برای رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی و حرکت به سوی جامعه برابر اقتصادی و اجتماعی مهیا خواهد ساخت. در این راه تشکل‌های کارگری از سندیکاها تا شوراها و احزاب چپ و کمونیست، همه توان و امکانات خود را در جهت ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر بسیج خواهند کرد.

۱۲ فوریه ۲۰۰۳

توضیح: این گفتار سیاسی، شب چهارشنبه ۱۲ فوریه ۲۰۰۳، از «رادیو جهان امروز»، در استکهلم، پخش شده است. برنامه‌های رادیو جهان امروز، هم‌زمان بر روی شبکه اینترنت شنیده می‌شود. رادیو «کومه‌له» (به زبان کردی) و جهان امروز (به زبان فارسی) در استکهلم، روزهای چهارشنبه ساعت ۱۸ تا ۱۹/۳۰ و ۱۹/۳۰ تا ۲۱ بر روی طول موج ۹۱/۱۰ مگاهرتز برنامه‌های خود را پخش می‌کنند.

آدرس‌های اینترنتی:

www.cpiran.org

www.komalah.org

www.ashti.net